یادداشت

حجت‌الاسلام دکتر مصطفی رستمی
رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

۱۳ آبان؛ تجلی استقلال‌خواهی ملت ایران در برابر آمریکا

۱۳ آبان را نمی‌توان صرفا در چارچوب یک مناسبت تاریخی یا واکنشی مقطعی به سیاست‌های آمریکا در قبال ایران تحلیل کرد. این روز نماد یک انتخاب تاریخی از سوی ملت ایران است؛ انتخاب استقلال در برابر سلطه و ایستادگی در برابر نظمی که قدرت‌های بزرگ برای جهان تعریف کرده بودند. اهمیت ۱۳ آبان، فراتر از واقعه تسخیر لانه جاسوسی، در شکل‌گیری یک نگرش سیاسی و تمدنی نهفته است که براساس آن، ملت‌ها حق دارند سرنوشت خود را مستقل از اراده قدرت‌های سلطه‌گر تعیین کنند. انقلاب اسلامی ایران با چنین رویکردی وارد عرصه مناسبات بین‌المللی شد. مبارزه با استکبار، در این نگاه، نه یک موضع‌گیری صرفا سیاسی و نه واکنشی محدود به رفتار یک دولت خاص، بلکه بخشی از یک سنت تاریخی و اعتقادی است که ریشه در تعالیم انبیای الهی و معارف اسلامی دارد. ایستادگی پیامبران و اولیای الهی در برابر طاغوت‌ها و مستکبران، نشان می‌دهد تقابل حق و باطل و مبارزه با سلطه، سابقه‌ای به درازای تاریخ ادیان الهی دارد. سیره ائمه اطهار(ع)، از جمله امام رضا (ع) و امام جواد (ع)، نیز در بستر همین مواجهه تاریخی قابل فهم است. انقلاب اسلامی این سنت دیرینه را در قالب یک حرکت سیاسی و اجتماعی فراگیر احیا کرد و به آن ابعادی فراتر از مرزهای ایران بخشید.

با این حال، آنچه مسیر انقلاب اسلامی را از بسیاری از حرکت‌های اعتراضی و استقلال‌طلبانه متمایز می‌کند، صرفا مخالفت با سلطه نیست؛ بلکه شناخت تحولات نظام بین‌الملل و درک روندهای بلندمدت تغییر قدرت جهانی است. رهبر شهید انقلاب از همان سال‌های آغازین دهه ۱۳۷۰ و همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در شرایطی که بخش مهمی از محافل سیاسی و نظری جهان از پایان رقابت قدرت‌های بزرگ و استقرار نظم تک‌قطبی به رهبری آمریکا سخن می‌گفتند، از ورود جهان به یک پیچ تاریخی خبر دادند. در آن مقطع، تصور غالب این بود که آمریکا به قدرت بلامنازع جهان تبدیل شده و می‌تواند مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین‌المللی را براساس اراده خود تنظیم کند اما تحلیل رهبر شهید بر این فرض استوار نبود.

ایشان تحولات پیش‌رو را نشانه آغاز دگرگونی در ساختار قدرت جهانی می‌دانستند. این تفاوت در تحلیل، اهمیت بنیادینی داشت. پذیرش نظم تک‌قطبی به معنای پذیرفتن سلطه آمریکا به‌عنوان واقعیتی تغییرناپذیر بود اما نگاه رهبر شهید بر این اصل استوار بود که قدرت‌های مسلط نیز در معرض افول قرار دارند و مناسبات جهانی همواره قابلیت دگرگونی دارند. پیش‌بینی انتقال قدرت از غرب به شرق، انزوای تدریجی آمریکا و تبدیل گفتمان مقاومت به گفتمان برتر ملت‌ها، در امتداد همین نگرش شکل گرفت.

از این منظر، مقاومت صرفا واکنشی دفاعی در برابر فشارهای خارجی نبود، بلکه راهبردی برای حضور فعال در ساختن نظم آینده جهان محسوب می‌شد. توجه رهبر شهید به جنگ اوکراین نیز نمونه‌ای از همین نگاه فراتر از تحولات روزمره بود. ایشان در نخستین ماه آغاز این جنگ، در پیامی خطاب به دانشجویان انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، حوادث سیاسی و نظامی در حال وقوع را بخشی از همان پیچ تاریخی ارزیابی کردند.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید

یادداشت

احمد میراحسان | نویسنده و پژوهشگر

جزء وکل ۱۳ آبان و راهنامه مرجعیت

رابطه جهان فاطمی انقلاب اسلامی و امامت امام خمینی و سازش‌ناپذیری با شیطان بزرگ که بنا به سرشت شیطنت ساختاری امروزی‌اش، فقط با راه فاطمی در آستان عهد آخرالزمانی ظهور قابل استقامت است و روح فاطمی ۱۳ آبان چیست؟ ۱۳ آبان امسال در فضای انتخابات میان دوره‌ای آمریکای زانو زده که عظمت ابرقدرتی‌اش با ذوالفقار انقلاب اسلامی به پایان رسیده باید فهم و ترویج شود. امسال ۱۳ آبان، تصویر بس مهم و آینگی دیگری از پیروزی اسلام و فروپاشی و افول یک قدرت فرعونی صهیونی جهانی در هیات شیطان بزرگ و روند و نتایج یک انقلاب در خود دارد.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید

ایران با تعیین خطوط قرمز دقیق خود، شروط لازم برای پایان جنگ را روشن کرد

۵ اصل ایران برای امنیت پایدار



روابط عمومی سپاه پاسداران در هرمزگان رسما اعلام کرد که پدافند هوایی یکپارچه کشور موفق شده است پهپادهای تهاجمی و شناسایی پیشرفته آمریکایی از جمله مدل‌های لوکاس و امکیو-۹ را در آسمان بندرخمیر و مدخل‌های ورودی خلیج فارس ساقط کند؛ رخدادی که آسمان سواحل جنوبی کشور را عملا به منطقه‌ای غیرقابل‌نفوذ بدل ساخت.

هم‌زمان، نیروی دریایی سپاه نیز از انهدام و آتش‌سوزی سه فروند نفتکش متخلف در آب‌های شرقی تنگه هرمز به‌دلیل نادیده گرفتن پروتکل‌های ناوبری ایران و برخورد با مین‌های دریایی خبر داد.

این تحولات عینی در آبراه بین‌المللی هرمز نشان داد هشدارهای مکرر یک اعمال اقتدار میدانی واقعی برای تنظیم قواعد جدید تردد دریایی است. در واکنش به این وضعیت و هم‌زمان با ایام‌الله ۱۳ آبان، پیام جامع رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، ابعاد این دگرگونی استراتژیک را به شکل مقتدرانه‌ای صورت‌بندی کرد.

سرلشکر خلبان علی عبداللهی در پیام خود با یادآوری ۷۳ سال خصومت مستمر واشنگتن از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پشتیبانی عملیاتی از تجاوزات جنگ‌های ۱۲ روزه و ۴۰ روزه اخیر، تأکید کرد که ایران امروز از موضع یک بدهکار تاریخی سخن نمی‌گوید، بلکه طلبکار بزرگ نظم جهانی است. وی با اعلام رسمی گذر نیروهای مسلح از «پدافند و مدیریت بحران» به «ابتکار عمل آفندی و نظم‌سازی» تصریح کرد کنترل بر تنگه هرمز به عنوان رگ حیاتی انرژی، ایران را به چهارمین قطب قدرت جهان تبدیل کرده است.

در همین چارچوب، سرلشکر عبداللهی نقشه راه امنیت پایدار را در قالب پنج شرط غیرقابل‌تغییر اعلام کرد؛ شروطی که از توقف همه‌جانبه تجاوز در جبهه‌های مقاومت و رفع کامل تحریم‌ها تا پرداخت غرامت جنگی، پذیرش حاکمیت ملی بر آبراه هرمز و اخذ تضمین‌های معتبر عدم تکرار تعرض را شامل می‌شود.

هم‌پوشان با این آرایش دفاعی، کاظم غریب‌آبادی، معاون حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه نیز در حاشیه نشست بررسی نقض حقوق بشر تأکید کرد هرچند ایران از طریق میانجی‌گری قطر در چارچوب یک طرح ۷ روزه دیپلماسی را نادیده نگرفته، اما کشور کماکان در وضعیت دفاع مشروع به سر می‌برد.

در نقطه مقابل این شفافیت میدانی و دیپلماتیک در تهران، اتاق فرمان کاخ سفید در واپسین ساعات منتهی به بازگشایی حوزه‌های رأی‌گیری انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، صحنه‌سازی و نمایش رسانه‌ای دیگری را به اجرا گذاشت.

دونالد ترامپ با استفاده از تریبون رسانه‌ای خود در اقامتگاه فلوریدا، با مانور بر سقوط حدودا ۱۰ دلاری بهای نفت در بازارهای بین‌المللی، مدعی شد افت شاخص‌ها نتیجه ادراک بازار از نزدیک بودن یک توافق فراگیر با ایران است؛ سناریویی که با تهدیدات موازی درباره سایت‌های فرضی نظیر کوه کلنگ و لاف زدن درباره نابودی توان هسته‌ای در ده دقیقه همراه شد تا چهره‌ای مسلط از وی در برابر رأی‌دهندگان آمریکایی به نمایش بگذارد.

با این حال، حباب ادعای دستیابی به توافق، تنها ساعاتی بعد در مواجهه با داده‌های واقعی رسانه‌های بین‌المللی ترکید.

خبرگزاری رویترز در گزارشی اختصاصی به نقل از یک مقام ارشد ایرانی فاش کرد که تهران و واشنگتن با وجود رفت‌وآمدهای دیپلماتیک میانجی‌های قطری و پاکستانی، فاصله بسیار زیادی با دستیابی به هرگونه آتش‌بس یا توافق دارند و جمهوری اسلامی تسلیم زیاده‌خواهی‌های واشنگتن نخواهد شد.

گزارش رویترز و ارزیابی‌های وال‌استریت ژورنال نشان داد بازگشایی آبراه هرمز و توقف درگیری‌ها بدون پذیرش شروط حقوقی ایران رخ نخواهد داد. این تقابل خبری آشکارا نشان داد سقوط لحظه‌ای بهای طلای سیاه، نه بازتابی از فروکش کردن تنش‌های ژئوپلیتیکی، بلکه نتیجه یک دستکاری ساختگی و تزریق مصنوعی خوش‌بینی به وال‌استریت بود تا سبد رأی حزب حاکم را در شب سرنوشت‌ساز انتخابات از شوک هزینه‌های سوخت و تورم نجات دهد.

معماری نوین اقتدار منطقه‌ای؛ عبور از چتر امنیتی فرسوده غرب

نگاهی به نقشه موازنه قوا در منطقه آشکار می‌سازد که منطق دفاعی ایران دیگر در چارچوب الگوهای کلاسیک کنترل تنش عمل نمی‌کند.

تحمیل شروط پنج‌گانه برای بازتعریف ثبات منطقه‌ای، محصول عینی یک برتری استراتژیک در عرصه میدانی است.

وقتی پدافند هوایی نوین قادر است پهپادهای تهاجمی لوکاس و پرنده‌های امکیو-۹ را در فواصل مختلف سرنگون سازد و نیروی دریایی توانایی آن را دارد که با بستن مسیرهای غیرمجاز و انهدام نفتکش‌های ناقض حاکمیت ملی، شریان انرژی را زیر کلید بومی خود درآورد، واژگان بازی سیاسی در غرب آسیا دگرگون می‌شود.

پنج اصلی که امروز به عنوان پیش‌شرط هرگونه توقف تخاصم مطرح گردیده، استخوان‌بندی این نظم پایدار را تشکیل می‌دهد: نخست، توقف کامل و بدون بازگشت جنگ در کلیه جبهه‌های مقاومت، به‌ویژه در لبنان و غزه؛ رویکردی که منطق مذاکره در زیر آتش و تهدید را مردود شمرده و نشان می‌دهد امنیت غرب آسیا تفکیک‌ناپذیر است.

دوم، برچیده شدن کلیه تحریم‌های تحمیلی و آزادسازی فوری تمام دارایی‌های بلوکه‌شده ملت ایران که حقوق مسلم اقتصادی کشور را احیا می‌کند.

سوم، الزام متجاوزان به تادیه رسمی خسارات و غرامات ناشی از جنگ‌های تحمیلی اخیر؛ اصلی متکی بر منشور ملل متحد که تأکید دارد متجاوزان به زیرساخت‌های بندری، مخازن سوخت و مراکز درمانی باید بهای ویرانگری‌های خود را بپردازند.

چهارم، به‌رسمیت شناختن حاکمیت تاریخی و بومی ایران بر تنگه هرمز و پایان دادن به چتر ناکارآمد ناوگان پنجم آمریکا؛ سازوکاری که کنترل عبور و مرور را بر عهده صاحبان اصلی این آبراه می‌گذارد و پنجم، اخذ تضمین‌های بین‌المللی و قطعی پیرامون عدم تکرار هرگونه تجاوز نظامی تا چرخه بی‌پایان بدعهدی‌های تاریخی آمریکا برای همیشه مسدود شود.

مانور سیاسی در شب رأی‌گیری

اقدام دونالد ترامپ در ساعات پایانی مانده به گشوده شدن صندوق‌های رأی انتخابات میان‌دوره‌ای، ریشه در یک استیصال عمیق سیاسی و هراس از شکست سنگین در پای صندوق‌ها داشت.

در ساختار سیاسی ایالات متحده، هیچ عاملی به اندازه جهش ناگهانی قیمت بنزین و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های معیشتی نمی‌تواند سبد رأی حزب حاکم را در شب انتخابات متلاشی کند. ترامپ که دولت خود را در باتلاق ماجراجویی‌های نظامی پرهزینه در خلیج فارس، آتش‌سوزی نفتکش‌ها و ناتوانی در مهار قدرت بازدارندگی ایران گرفتار می‌دید، دریافت که ورود به روز رأی‌گیری با نفت نزدیک به ۱۲۰ دلار، به معنای تیر خلاص به اکثریت جمهوری‌خواهان در کنگره خواهد بود. از این رو، رئیس جمهور آمریکا به یکی از آزموده‌ترین ترفندهای پوپولیستی خود یعنی «فریب افکار عمومی در بزنگاه تصمیم‌گیری» متوسل شد. او با طراحی یک روایت ساختگی پیرامون «نزدیکی به توافق با ایران» و القای این توهم که سایه جنگ کنار رفته است، کوشید تا از یک‌سو خشم رأی‌دهندگان نگران از بحران اقتصادی را مهار کند و از سوی دیگر، افکار عمومی را متقاعد سازد که ابتکار عمل دیپلماتیک در دستان اوست.

ترامپ به‌خوبی آگاه بود که ایجاد یک شوک روانی کاذب و موقت برای پایین کشیدن نمایشی قیمت نفت، حتی اگر تنها ۲۴ تا ۴۸ ساعت دوام بیاورد، می‌تواند رأی‌دهندگان مردد را در حوزه‌های انتخابی سرنوشت‌ساز به نفع هم‌حزبی‌هایش پای صندوق‌ها بکشاند. اما این تسویه‌حساب سیاسی شتاب‌زده، پرده از شکاف عمیق میان توهمات کاخ سفید و واقعیات ژئوپلیتیک برداشت. گره زدن سرنوشت انتخابات به یک توافق خیالی با ایران، در شرایطی که موضع تهران بر احقاق شروط قطعی و تغییرناپذیر استوار است، نشان داد استراتژی آمریکا در منطقه تا چه اندازه شکننده و وابسته به نمایش‌های مقطعی شده است. رویترز و رسانه‌های معتبر بین‌المللی با برملا کردن فاصله عمیق طرفین از هرگونه تفاهم، بلافاصله این بازی روانی را خنثی کردند تا مشخص شود دولت ترامپ حتی برای چند ساعت نیز توان پنهان کردن واقعیت شکست سیاست فشار حداکثری را ندارد.

این نمایش نه‌تنها موقعیت متزلزل ترامپ را نجات نخواهد داد، بلکه با سپری شدن گرد و غبار انتخابات و بازگشت بازار به حقایق صحنه نبرد در هرمز، مصرف‌کننده و هیات حاکمه آمریکا ناگزیر خواهد بود با صورت‌حساب واقعی هزینه‌های بحران‌آفرینی خود و موازنه مقتدرانه‌ای که ایران در خلیج فارس حاکم کرده است، روبه‌رو شود.

برش

محسن رضایی: پاسخ آمریکا قانع‌کننده نبود

در پی خبرسازی یک شبکه قطری نزدیک بودن یک توافق که به نظر می‌رسد بیشتر از جمله ترفندهای معمول برای مدیریتی بازار نفت باشد، دکتر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی در پیامی در فضای مجازی نوشت: پاسخ آمریکا به حقوق و مطالبات ایران قانع‌کننده نبود و آنها باید کامل و صریح هفت شرط ایران را پاسخ داده و به آن عمل کنند. وی در ادامه تاکید کرد: تنها در این صورت تنگه هرمز باز خواهد شد.

این در حالی است که روزنامه قطری العربی الجدید، شب گذشته مدعی شد که منابع نزدیک به تیم میانجی‌گری گفته‌اند واشنگتن با پیش‌نویس یادداشت تفاهمی که هیأت قطری روز گذشته به ایران ارائه کرد، موافقت کرده است. این روزنامه در ادامه افزوده بود که واشنگتن و تهران در موضوع پرونده هسته‌ای ایران و دارایی‌های بلوکه‌شده، امتیازاتی داده‌اند و تیم میانجی‌گری، عربستان و امارات را در جریان یادداشت تفاهم مورد توافق قرار داده و این دو کشور نیز با آن موافقت کرده‌اند.

در همین حال سخنگوی هیأت مذاکره‌کننده ایرانی در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرگزاری صداوسیما گفت: تبادل پیام توسط میانجی‌ها مانند گذشته ادامه دارد و همزمان آمادگی برای دفاع و پاسخ کوبنده به هرگونه تجاوزی در بالاترین سطح ممکن قرار دارد.

اسماعیل بقائی با تاکید بر این‌که تجارب قبلی، راه را بر هرگونه خوش‌بینی نسبت به جدیت آمریکا در دیپلماسی می‌بندد، افزود: در عین حال، ایران هیچ فرصتی را برای استفاده از دیپلماسی برای تامین منافع و مطالبات مشروع خود، دفع شرارت دشمن و برقراری امنیت در منطقه از دست نخواهد داد.

یادداشت

دکتر محمدباقر خرمشاد | استاد دانشگاه

۱۳ آبان؛ پاسخ ملت ایران به کودتای ۲۸ مرداد

۱۳ آبان را باید واکنش و پاسخ تاریخی ملت ایران به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا دانست. در آن کودتا، دولت ملی ایران در کمال ناباوری مردم ایران و افکار عمومی جهان سرنگون شد. این دولت به‌دلیل ماهیت ملی خود، مورد توجه و علاقه مردم ایران بود و آمریکا با سرنگونی آن، در واقع ملت ایران را تحقیر کرد. این تحقیر در حافظه تاریخی ایرانیان، به‌عنوان ملتی با پیشینه تمدنی کهن و حافظه تاریخی نیرومند، باقی ماند. ایرانیان منتظر فرصتی بودند تا به نام ایران بزرگ و ایران متمدن، پاسخی درخور به تحقیر ۲۸ مرداد بدهند. با فروپاشی رژیم پهلوی، یا به تعبیری رژیم کودتایی که با کودتای ۲۸ مرداد بر سر کار آمده بود، چنین فرصتی فراهم شد. جوانان ایران در ۱۳آبان ۱۳۵۸ با تصرف سفارت آمریکا، یا به تعبیر دقیق‌تر آن روزها، لانه جاسوسی آمریکا، پاسخ تحقیر ملت ایران به دست ایالات متحده را دادند.

این اتفاق بار دیگر به آمریکایی‌ها، غربی‌ها و افکار عمومی جهان نشان داد که جامعه ایران، جامعه‌ای متفاوت از بسیاری جوامع دیگر است. واقعه ۱۳ آبان نتیجه بذری بود که آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران کاشت. آنچه آمریکایی‌ها در آن روز کاشتند، سرانجام به طوفان ۱۳ آبان تبدیل شد. از آن تاریخ، ایرانیان به این نتیجه رسیده بودند که سفارت آمریکا در واقع یک مرکز جاسوسی بوده است. البته سفارتخانه‌های آمریکا در بسیاری از نقاط جهان نیز چنین کارکردی دارند و در ایران هم همین وضعیت وجود داشت. ملت ایران در آن مقطع این امکان را پیدا کرد که شعاری مشابه شعار دوران انقلاب سر دهد؛ شعاری که با آن توانسته بود دست شاه و رژیم کودتا را از ایران کوتاه کند. ایرانی‌ها در جریان انقلاب، با شعار «مرگ بر شاه»، نارضایتی و انزجار خود را از رژیم سلطنتی پهلوی اعلام کردند و سرانجام پس از چند ماه تظاهرات گسترده، توانستند دست این رژیم را از ایران کوتاه کنند. پس از آن، شعار «مرگ بر آمریکا» نیز با همین انگیزه در میان مردم رواج یافت. معنای این شعار آن بود که آمریکا دست از ایران بردارد و مداخله در امور داخلی کشور را متوقف کند. آمریکا از همان نخستین روزهای انقلاب تلاش می‌کرد این انقلاب را ناکام بگذارد؛ نگرانی‌ای که با توجه به تجربه انقلاب‌ها و تحولات سیاسی در کشورهای مختلف جهان، به‌ویژه تجربه تلخ کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی یک دولت ملی، کاملا در میان مردم ایران وجود داشت. این نگرانی مطرح بود که آمریکا بار دیگر با مداخله‌ای مشابه کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب ملی ایران در سال ۱۳۵۷ را به شکست بکشاند. از همین‌رو شعار مرگ بر آمریکا با هدف کوتاه کردن دست آمریکا از ایران، به‌شدت در میان مردم جایگاه پیدا کرد. پیام این شعار روشن بود: همان‌طور که دست شاه را از ایران کوتاه کردیم، دست آمریکا را نیز کوتاه خواهیم کرد. جنگی که اخیرا آمریکا علیه ایران آغاز کرد، به‌روشنی نشان داد که ملت ایران تا چه اندازه در نگرانی و موضع خود در برابر آمریکا محق بوده است. ملت ایران هیچ‌گاه به پشت مرزهای آمریکا نرفت تا در مکزیک یا کانادا، در مجاورت خاک این کشور، پایگاه نظامی ایجاد کند و از آنجا به جاسوسی یا هدایت خرابکاری در داخل آمریکا بپردازد. ایران ناوهای خود را به سواحل آمریکا نفرستاد تا برای آمریکایی‌ها مزاحمت ایجاد کند. هواپیمای مسافربری آمریکا را در آسمان هدف قرار نداد تا شمار زیادی از شهروندان آمریکایی کشته شوند و هواپیما در دریا سقوط کند. ایران ناوهای خود را به خلیج مکزیک نفرستاد تا ناوها و کشتی‌های آمریکایی را هدف قرار دهد. برعکس، این آمریکا بود که ناوهای ایران را در خلیج‌فارس هدف قرار داد؛ آن هم نه فقط در جنگ اخیر، بلکه پیش از آن نیز چنین اقداماتی انجام داده بود. هواپیمای مسافربری ایران نیز هدف قرار گرفت. علاوه بر این، آمریکا با تکیه بر پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای جنوبی منطقه، با هزاران سرباز و انبوهی از تجهیزات نظامی، حضور گسترده‌ای در اطراف ایران ایجاد کرد. همه این اقدامات در برابر چه چیزی صورت می‌گرفت؟ در برابر شعاری که ایرانی‌ها سر می‌دادند: مرگ بر آمریکا؟ اگر پاسخ این شعار قرار بود بسیج این تعداد ناو، هواپیما، نیرو و تجهیزات نظامی باشد، پس جنگ‌های آمریکا علیه ایران در خرداد ۱۴۰۴ و اسفند همان سال چه معنایی داشت؟ این حملات آشکار کرد که ایرانیان تا چه اندازه حق داشتند بگویند: آمریکا دست از ایران و منطقه بردارد. این اقدامات همچنین نشان داد که دشمنی و خصومت آمریکا با ملت ایران، خصومتی جدی است. بهانه این دشمنی نیز بسیار عجیب است؛ این‌که ممکن است ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، در حالی‌که نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، بیش از ۲۰ سال است که مرتبا ادعا می‌کند ایران تا شش ماه دیگر به سلاح هسته‌ای دست پیدا خواهد کرد. واقعا جای تعجب دارد که برخی عقلای جهان چگونه این ادعاهای شش‌ماهه و تکراری نتانیاهو را طی دو دهه پذیرفته‌اند و همچنان از آنها به‌عنوان بهانه‌ای برای حمله به ایران استفاده می‌شود.

این تحولات نشان داد که ملت ایران به‌درستی دشمن خود را شناخته بود و شعار مرگ بر آمریکا را با همان معنایی سر می‌داد که امام راحل، رضوان‌الله تعالی علیه، از آمریکا با عنوان «شیطان بزرگ» یاد می‌کردند. واقعیت این است که دشمنی آمریکا با ایران، جدی و عمیق است. ممکن است دو کشور با یکدیگر اختلاف داشته باشند اما این اختلاف لزوما به حمله نظامی منجر نشود. با این‌حال هنگامی که کشوری علاوه بر اقدامات خصمانه و خرابکارانه، به کشور دیگری حمله نظامی می‌کند، می‌توان گفت که خصومت خود را به بالاترین سطح رسانده است. آمریکا در جنگ‌هایی که علیه ایران آغاز کرد، چه در جنگ ۱۲روزه و چه در جنگ ۴۰روزه، نشان داد که تا چه اندازه با ملت ایران دشمنی دارد و باز هم بر این نکته تاکید کرد که ملت ایران، با وجود تمام زخم‌هایی که از آمریکا خورده، آغازگر حمله به آمریکا نبوده است. حتی ملت ایران نیز آغازگر حمله به رژیم اسرائیل نبود؛ این طرف مقابل بود که حملات را آغاز کرد. بنابراین اشتباه بزرگ آمریکا در حمله به ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بی‌پاسخ نماند و نمی‌توانست بی‌پاسخ بماند. اگر در آن مقطع، پس از سرنگونی دولت ملی ایران، ۲۵ سال طول کشید تا ملت ایران فرصت پاسخگویی پیدا کند، این بار حتی ۲۵ ساعت هم طول نکشید تا مردم ایران پاسخی کوبنده بدهد. ملت ایران اجازه نداد بار دیگر تحقیر شود و امکان پاسخگویی از او گرفته شود. در سال ۱۳۳۲، رژیم کودتا بر کشور حاکم بود و ایرانیان امکان آن را نداشتند که پاسخی شایسته و بایسته به آمریکایی‌ها بدهند. اما پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، فضایی فراهم شد که جوانان تربیت‌شده در بستر انقلاب و ولایت بتوانند در فاصله‌ای کمتر از ۲۵ ساعت، پاسخ آمریکا را بدهند.

این پاسخ‌ها نیز صرفا واکنشی نمادین نبود، بلکه آمریکا را در دستیابی به اهدافی که از حمله به ایران دنبال می‌کرد، ناکام گذاشت؛ به‌گونه‌ای که حتی در یک مورد هم نتوانست اهداف مورد نظر خود را محقق کند. به این ترتیب، استقامت خاموش ملت ایران در فاصله ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، به استقامتی پویا و خروشان تبدیل شد؛ استقامتی که هم در میدان نظامی و پای لانچرها، با پاسخ فرزندان ایران، جلوه پیدا کرد و هم در خیابان‌ها، جایی که مردم ایران طی بیش از هشت ماه حضور مستمر، به این ایستادگی ادامه داده‌اند. این تحولات نشان می‌دهد که ایران امروز با ایران دوران ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تفاوت اساسی دارد. ملت ایران نه‌تنها پاسخ تحقیر تاریخی خود را داده، بلکه آمریکا باید منتظر پاسخ‌ها و واکنش‌های بعدی ایران نیز باشد.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید